

مؤلفه‌هایی از اخلاق اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نصیری منصور

گسترده‌ترین ارتباط انسان، ارتباط و تعامل با عضای جامعه خویش است. در چگونگی ارتباط انسان با جامعه پیرامون، محورهای متعددی در گفتار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که در ادامه به برخی آنها اشاره می‌کنیم.

1. خوش اخلاقی

خوش اخلاقی، عنصری کلیدی در دینداری و عاملی مهم در موفقیت انسان است. شاید مهم‌ترین ویژگی رسول خدا صلی الله علیه و آله اخلاق برتر اوست که در قرآن نیز بدان اشاره شده است: «به راستی که تو دارای اخلاق عظیم هستی» (۱). قرآن با تمجید نرم‌خویی رسول خدا صلی الله علیه و آله، تأکید می‌کند که اگر ایشان تندخو می‌بود، مردم از اطرافش پراکنده می‌شدند. (۲) خوش اخلاقی، در سیره اجتماعی پیامبر اکرم، از جایگاه والایی برخوردار است؛ به گونه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله، هدف رسالت خود را کامل کردن ویژگی‌های والای اخلاقی (۳) و در روایتی دیگر، کامل کردن خوش اخلاقی (۴) دانسته است تا آنجا که فرموده است: «اسلام همان اخلاق نیک است». (۵) آن حضرت در برخی روایات نیز اخلاق نیک را نصف دین دانسته‌اند. (۶) اخلاق نیکو را می‌توان کلید کسب دیگر فضایل و کمالات دانست. هر کس از این موهبت الهی برخوردار باشد، به راحتی می‌تواند، پله‌های ترقی و پیشرفت مادی و معنوی را طی کند. شاید به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده خدا با اخلاق نیک خود به بزرگ‌ترین درجات آخرت و منزل‌گاه‌ها و مراتب شریف می‌رسد...» (۷) اخلاق نیک با رسالت و شریعت ایشان در آمیخته که که مؤمن‌ترین افراد را خوش‌اخلاق‌ترین آنها می‌داند: «أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً» (۸) و سنگین‌ترین عمل را در روز داوری، داشتن اخلاق نیک معرفی می‌کند. (۹) انسان کسانی را به خود نزدیک‌تر می‌داند که اخلاقشان بهتر باشد: «دوست داشتنی‌ترین شما برای من و نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت، خوش‌اخلاق‌ترین و متواضع‌ترین شماست». (۱۰) رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش‌اخلاقی را موجب جلب خیر دنیا و آخرت (۱۱) و مانع از آتش جهنم (۱۲) دانسته و فرموده است: «سه چیز است که اگر در کسی نباشد، نه از من است و نه از خدای عزوجل؛ بردباری‌ای که با آن جهالت نادانان را رد کند؛ اخلاق نیکی که با آن در میان مردم زندگی کند و ورعی که وی را از گناهان الهی باز دارد». (۱۳)

ایشان هم چنین فرموده‌اند: «نخستین چیزی که روز قیامت، در ترازوی اعمال بنده خدا گذاشته می‌شود، اخلاق نیک اوست» (۱۴). نیر فرمود: «چیزی بهتر از خوش اخلاقی، در ترازوی عمل انسان قرار نمی‌گیرد» (۱۵). همچنین فرمود: «شبهه‌ترین انسان به من، خوش اخلاق‌ترین شماس» (۱۶) و «در قیامت، نزدیک‌ترین انسان به من کسی است که از همه خوش اخلاق‌تر باشد و برای خانواده‌اش از همه بهتر باشد» (۱۷). پیامبر کامل‌ترین مؤمنان را خوش اخلاق‌ترین آنها می‌دانست (۱۸) و بر خوش رویی با مردم و دست دادن با آنها تأکید می‌کرد و آن را اخلاق مؤمنان، صدیقان، شهدا و صالحان می‌شناساند. (۱۹) روزی مردی مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و از ایشان پرسید: «ای پیامبر خدا! دین چیست؟» فرمود: «خوش اخلاقی». مرد دوباره از سمت چپ ایشان آمد و همان پرسش را مطرح کرد و حضرت نیز دوباره فرمود: «خوش اخلاقی». این بار مرد از پشت سر ایشان آمد و همان سؤال را پرسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نگاه کرد و فرمود: «آیا دین را نمی‌فهمی؟ دین آن است که خشوع مگین نشوی» (۲۰). رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به این پرسش که نیکی چیست نیز فرمود: «نیکی همان خوش اخلاقی است...» (۲۱). امام علی علیه السلام در بیان ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایشان زبان خود را از سخنان غیر لازم نگاه می‌داشت. همواره با مردم مأنوس بود و کاری نمی‌کرد که از اطرافش پراکنده شوند و از او گریزان باشند؛ بزرگ هر قوم و گروهی را احترام می‌کرد و وی را به حکمرانی قوم خود می‌گماشت... احوال یاران خود و از کارهای مردم جو یا می‌شد و کارهای نیک را تحسین و تقویت، و کارهای زشت را تقیح و تحقیر می‌کرد. در کارها میانه‌رو بود و از ترس آنکه مردم غافل شده، به انحراف گریند، لحظه‌ای از کار آنها غافل نمی‌ماند...» (۲۲). اخلاق ایشان در برخورد با مردم چنان نرم و گشاده بود که به تعبیر برخی پدر مردم شده بود...» (۲۳). در روایات مصادیق مختلفی برای ویژگی‌های والای اخلاقی یا مکارم اخلاق بیان شده که برخی آنها عبارت است از: راست‌گویی، امانت‌داری، صله ارحام (پیوند با خویشان)، احترام به میهمان، اطعام نیازمندان، رعایت حقوق همسایگان و همراهان، حیا، گذشت، بیان حق هر چند به ضرر خود انسان باشد. (۲۴) در برابر خوش اخلاقی، بد اخلاقی است که روایات، به پیامدهای منفی آن اشاره کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بد اخلاقی عمل آدمی را فاسد می‌کند، همان سان که سرکه عسل را». (۲۵) همچنین فرمود: «دو خصلت در مسلمان جمع نمی‌شود: بد اخلاقی و بخل». (۲۶) بد اخلاقی از نگاه ایشان گناهی نابخشودنی است. (۲۷) که ممکن است آدمی را به پست‌ترین درجات جهنم بکشاند (۲۸) و حتی همه عبادات انسان را بی‌اثر کند؛ برای مثال روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از زنی تعریف شد که روزها را روزه و شب‌ها را به عبادت مشغول است؛ اما بد اخلاق بوده، همسایگانش را با زبانش آزار می‌دهد. آن حضرت درباره او فرمود: «خیری در وی نیست؛ او در زمره اهالی آتش است». (۲۹)

2. خیر خواهی

خیرخواهی اصلی بسیار مهم و کلیدی در موفقیت انسان و رسیدن به پاداش عظیم الهی است. در علم اخلاق، خیرخواهی در مقابل حسادت است. فرد خیرخواه خواهان بقای نعمت‌های خدا برای مردم است و هیچ دوست ندارد که به آنها بدی برسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره مردم را به خیرخواهی توصیه می‌کرد و می‌فرمود: «در روز قیامت بزرگ‌ترین منزلت و مقام از آن کسانی است که بیشترین گام‌ها را در راه خیر برای مردم برداشته باشند». (۳۰) نیز می‌فرمود: «انسان باید خیرخواه برادر مؤمنش باشد؛ همان سان که خیرخواه خودش است». (۳۱) ایشان در سخنی فرموده‌اند: «هر کس در پی انجام کاری برای برادر مؤمنش باشد؛ ولی در حق او خیرخواه نباشد. به خدا و رسول خدا خیانت کرده است». (۳۲) آخرین مرتبه خیرخواهی این است که انسان آنچه برای خود دوست دارد، برای برادر دینی‌اش نیز دوست بدارد. (۳۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله طی فرازی فرمودند: «انسان تا وقتی آنچه برای خود دوست دارد، برای برادر مؤمنش دوست نداشته باشد، ایمان نیاورده است» (۳۴) و نیز فرمود: «بنده خدا ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر آنکه اخلاقش را نیکو کند، خشمش را فرو برد و آنچه برای خود دوست می‌دارد برای مردم نیز دوست بدارد؛ کسانی هستند که بدون انجام اعمال خاصی و تنها با خیرخواهی برای مسلمانان، وارد بهشت می‌شوند». (۳۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه از خیرخواهی مردم غافل نمی‌شد. چنان‌که گذشت، گاه از کسانی که در حضورش بودند، حال مردم را می‌پرسید و می‌فرمود: «باید حاضران به گوش غایبان برسانند و نیاز کسانی را که به من دسترسی ندارند، به من برسانید؛ چرا که هر کس نیاز شخصی را که خود قادر به رساندن آن نیست، به زمامدار برساند و بازگو کند، خداوند در روز قیامت، گام‌های او را استوار می‌گرداند...». (۳۶) از روی خیرخواهی برای مردم و هدایت آنها، خود را به زحمت‌های طاقت‌فرسا می‌انداخت؛ به گونه‌ای که خدای سبحان خطاب به ایشان فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَخِيعَ نَفْسِكَ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (۳۷)؛ (بیم آن می‌رود که اگر آنها به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از غم و اندوه در پیگیری [کار]شان تباه کنی!) روشن است که اگر همه مردم، اصل گرانسنگ خیرخواهی را در کارهای خود به کار بندند، هم وجدان کاری تحقق می‌پذیرد و هم خیانت در کارها از جامعه رخت بر می‌بندد؛ دیگر هیچ‌کس، هیچ‌وقت در کار خود کوتاهی نمی‌کند، بلکه همگان، به دلیل خیرخواهی نسبت به دیگران، با نهایت دقت و دلسوزی، به کار خویش خواهند پرداخت و بدین ترتیب، جامعه جهش اقتصادی بزرگی خواهد کرد. امروزه، بسیاری جوامع اسلامی که اخلاق اسلامی در آنها نهادینه نشده، بیشترین زیان‌های اقتصادی و اجتماعی را از عدم رعایت این اصل می‌بینند.

3. مردم‌داری

می شنید، سوره کوتاهی می خواند و نماز را زود تمام می کرد. (۴۲) این حرکات، از بزرگ ترین پیامبر خدا، نشان دهنده رحمت ایشان و شفقت و دلسوزی او نسبت به مردم است. به هر کس که نزد ایشان می رفت احترام می کرد؛ چندان که حتی گاه لباس خود را برای نشستن او پهن می کرد یا او را در جای خود می نشاند. (۴۳) روزی جریر بن عبدالله به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت؛ اما خانه ایشان پر بود و وی جایی برای نشستن نیافت، از این رو، در بیرون خانه نشست. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وضعیت او را دید، لباس خود را برداشت و به هم پیچید و به او داد و فرمود: بر روی آن بنشین. جریر آن را برداشت و بر گونه های خود گذاشت و بوسید. سلمان فارسی نیز چنین ماجرای را نقل می کند و می گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. آن حضرت بالشی را که بر آن تکیه کرده بود، به من داد و فرمود: «ای سلمان هیچ مسلمانی نیست که متکایش را برای احترام به برادر مسلمانش بدهد، مگر آنکه خدا او را می آمرزد». (۴۴) در خارج خانه با فقیران بسیار معاشرت می کرد و این کار را چنان دوست می داشت که در راز و نیاز خود با خدا می فرمود: «خدایا مرا در حال حیات و ممات نیازمند قرار ده و در زمره نیازمندان محشودان قرار ده». (۴۵)

از جلوه های مردم داری، مدارا با مردم در مواردی است که با دین الهی مخالفتی نداشته باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدارا با مردم بسیار اهمیت می داد و می فرمود: «پروردگرم، مرا به مدارا با مردم امر کرده؛ به همان سان که به ادای واجبات». (۴۶) ایشان مدارا با مردم را نصف ایمان و رفق و آسان گیری با آنها را نصف عیش می دانست (۴۷) و می فرمود: «خدا رفق و مدارا را در همه کارها دوست دارد و بر آن پاداشی می دهد که به سخت گیری و عداوت مدارا نمی دهد». (۴۸)

یکی پیامبر اکرم یکی از دلایل برتری پیامبران بر سایر مردم را شدت مدارای آنها با دشمنان دین خدا می دانست (۴۹) و می فرمود: «سه چیز است که اگر در کسی نباشند، هیچ کاری از او به سرانجام نخواهد رسید: [تقوا و] ورعی که وی را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد؛ اخلاق [نیکی] که با آن با مردم مدارا کند و بردباری ای که جهالت نادانان را دفع کند». (۵۰)

4. مردم یاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله شیفته یاری رساندن به مردم بود، چنان که گاه زندگی اش را در این راه می گذاشت. سرور مردم را کسی می دانست که به آنها خدمت کند. (۵۱) می دانیم که بهترین و لذت بخش ترین حالت برای رسول خدا حال نماز بود؛ اما کمک به مردم در نظر ایشان چنان اهمیتی داشت که اگر در حال نماز کسی کنارش می نشست، نماز خود را کوتاه می کرد و بلافاصله پس از نماز به او رو می کرد و می فرمود: «آیا نیازی دارید؟» (۵۲) روزی زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «با شما کاری دارم». حضرت پاسخ داد: «در هر یک از

راه‌های مدینه که مایلی بنشین، من نیز با تو خواهم نشست (۵۳) [و به کارت رسیدگی خواهم کرد]. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نیاز کسی به او می‌رسید، برای برآورده کردن آن، از خود صاحب‌نیاز بیشتر خوشحال می‌شد». (۵۴)

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مرکبی سوار بود، اجازه نمی‌داد کسی در کنار او پیاده باشد و او را نیز سوار می‌کرد و اگر او از این کار امتناع می‌کرد، می‌فرمود: «پس جلوتر از من برو و همان جایی که می‌خواهی خود را به من برسان». (۵۵) از هیچ فرصتی برای یاری رساندن به مردم دریغ نمی‌ورزید: «هر کس در برابر ستمگری، از مؤمنی حمایت کند، خدا روز قیامت فرشته‌ای برایش می‌گمارد که در برابر آتش جهنم، از گوشت بدن او حمایت کند». (۵۶) همچنین می‌فرمود: «هر کس غم و غصه کسی را برطرف کند یا به مظلومی کمک برساند، خداوند سی و هفت بار او را می‌بخشد». (۵۷) یاری مردم را در مورد همه آنها، اعم از نیکوکار یا بدکار سفارش می‌کرد و بدان را از خود نمی‌راند و یاری کردن آنها را هدایت و باز داشتن آنها از ارتکاب گناه می‌دانست. روزی به یاران خود فرمود: «برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد یا مظلوم». از ایشان پرسیدند: «چگونه در حالی که ظالم است یاریش کنیم؟» فرمود: «ببین گونگی که او را از ظلم باز داری». (۵۸)

در فرازی دیگر فرمود: «هر کس در حالی صبح کند که به امور مسلمانان اعتنایی ندارد، مسلمان نیست». (۵۹) نیز می‌فرمود: «هر کس یک نیاز از نیازهای برادر مؤمنش را برآورده سازد، چنان است که گویی به اندازه همه عمرش، خدا را عبادت کرده است». (۶۰) از نظر ایشان حرکت برای برآورده ساختن نیاز برادر مسلمان، حتی در صورتی که نتواند به نتیجه برسد، پاداش خود را دارد: «هر کس برای برآوردن نیاز برادر [مسلمان]ش در ساعتی از روز یا شب اقدام کند، این کار برای او از اعتکاف دو ماه بهتر خواهد بود؛ خواه آن نیاز را برآورده سازد یا نه». (۶۱)

هنگامی که از ایشان پرسیدند: «محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیست؟» فرمود: «کسی که بیشترین نفع را برای مردم داشته باشد» (۶۲) و در فرازی دیگر فرمود: «دو ویژگی نیک است که بالاتر از آنها نیکی‌ای وجود ندارد: ایمان به خدا و نفع رساندن به بندگان خدا» (۶۳) و نیز فرمود: «مردم عیال خدایند، پس محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسانی هستند که به عیال خدا نفع برسانند و اعضای خانه خدا را خشنود سازند» (۶۴) و «هر کس برادر مسلمانش را با گفتن کلمه‌ای لطف‌آمیز احترام کند و غمش را برطرف سازد، همواره در سایه گسترده خدا خواهد بود و مادام که بر آن حال است، رحمت خدا شامل حالش خواهد بود». (۶۵) همچنین فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است؛ به او خیانت نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و او را تنها نمی‌گذارد؛ همه امور مسلمان، خواه آبرو یا مال یا خورش، بر مسلمان حرام است. تقوا در همین است. در شرارت و بدی انسان همین بس که برادر مسلمانش را تحقیر کند». (۶۶) «مؤمن نسبت به مؤمن، همانند ستون است که یکدیگر را تقویت (و یاری) می‌کنند». (۶۷) ایشان مؤمنان را یکپارچه می‌دانست و آنان را چون اعضای یک پیکر تشبیه می‌کرد که با ناراحتی یک عضو، سایر اعضا نیز به درد

م_____ی آیند_____د.(۶۸)

در جنگ‌ها و مسافرت‌ها، همواره مراقب همراهان خود بود و معمولاً در انتهای صف و گروه راه می‌رفت تا به کسانی که به کمک نیاز دارند، یاری برساند و گاه حتی چنان با سربازان عادی صمیمی می‌شد که از پدر و مادر او و خانواده و مشکلات زندگی خانوادگی‌اش جويا می‌شد و در برطرف کردن مشکلات آنها می‌کوشید. یکی از این نمونه‌ها خاطره‌ای است که جابر بن عبداللّه نقل می‌کند که در ضمن آن رسول خدا صلی الله علیه و آله از ازدواج او و مشکلات خانوادگی او پرسید و بعدها به او کمک کرد.(۶۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس نیازی از نیازهای برادر مسلمانش را برآورده سازد خدا در روز قیامت، صد هزار نیاز او را برآورده می‌کند که از جمله آنها و نخستین آنها بهشت است و یکی دیگر این است که نزدیکان و خویشان و برادرانش را وارد بهشت می‌کند...».(۷۰)

5. رعایت حقوق مردم

از نگاه اسلام، این مسئله بسیار روشن است که حقوق مردم بر حق خدا مقدم است، چرا که ممکن است خدا در روز قیامت از حقوق خود بگذرد و بندگان را ببخشد؛ اما هیچ فردی در قیامت از حقوق خود نمی‌گذرد. امام علی علیه السلام فرمود: «خدا حقوق بندگان خود را بر حقوق خود مقدم کرده است، پس هر کس که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، حقوق خدا را نیز رعایت کرده است.»(۷۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ادای حقوق مردم تأکید فراوانی داشت، از روایات حقوق زیادی استنباط می‌شود که برخی آنها عبارت است: (۷۲)

۱. هر چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز پسند.
۲. پرهیز از آزار آنها با گفتار با کاردار.
۳. پرهیز از تکبر نسبت به آنها.
۴. پرهیز از سخن چینی و نیز گوش دادن به سخن چینی سخن‌چینان.
۵. عدم قطع رابطه به بیش از سه روز.
۶. نیکویی کردن در حق آنها با حداکثر توان.
۷. خوش اخلاقی، نرم خوئی و گشاده رویی نسبت به همه.
۸. وفای به عهد و پیمان با آنها و عدم خیانت به آنها.
۹. احترام به همه براساس شأن و منزلتی که دارند، به ویژه احترام به بزرگان هر قوم.
۱۰. خیرخواهی برای آنها.
۱۱. اصلاح و آشتی دادن کسانی که به عللی از یکدیگر جدا شده، دشمنی پیدا کرده‌اند.

۱۲. پسرده پوششی از زشستی هما و خطاهای مردم. (۷۳)
۱۳. کوشش در رفیع نیماز آنها تا حد امکان.
۱۴. سلام کردن به مردم.
۱۵. همشینی بی نیازمندان.
۱۶. پی جویی وضعیت مردم و رسیدگی به مشکلات آنها و شرکت در مجالس و مراسم آنها.
۱۷. موااسات با آنها در دارایی خدود.
۱۸. عیادت آنها به هنگام بیماری.
۱۹. شرکت در تشییع جنازه آنها.
۲۰. به نیکویی ییاد کردن از آنها پس از مرگشان.

در این میان در روایات، افزون بر حقوق پدر و مادر و خویشاوندان، بر حقوق برخی افراد جامعه بیشتر تأکید شده است؛ نظیر حقوق همسایگان، دوستان، میهمانان و زیردستان انسان. سفارش درباره حقوق همسایگان بسیار فراوان است؛ برای مثال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین یاران خدا کسانی هستند که نسبت به یاران خود بهترین باشند و بهترین همسایگان خدا کسانی اند که برای همسایه خود بهتربین باشند» (۷۴).

عبدالله بن عمرو گوسفندی را برای مجاهد ذبح کرد و پس از ذبح گوسفند نزد وی برد. مجاهد دو بار از او پرسید: «آیا از این گوسفند، به همسایه یهودی ما هم هدیه کردید؟» من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «جبرئیل همواره مرا به رعایت حقوق همسایه سفارش می کرد؛ چندان که پنداشتم، همسایه را نیز یکی از وارثان قرار خواهد داد» (۷۵). این روایت را عایشه نیز نقل کرده است. (۷۶) امام علی علیه السلام نیز در آستانه شهادت خویش، همین روایت را نقل کرده است. (۷۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در فراز دیگری، حرمت همسایه را چون حرمت مادر می داند. (۷۸) یکی از مردان انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «از فلانی خانه ای خریده ام؛ اما نزدیک ترین همسایه ام کسی است که از او هیچ خیری امید ندارم و از شرش هم در امان نیستم». رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام، سلمان و ابوذر دستور داد که از طرف ایشان با بلندترین صدا، سه بار اعلام کنند که هر کس همسایه اش از شر او در امان نباشد، ایمان ندارد. آنها نیز اعلام کردند: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله با دستش به چهل خانه از مقابل پشت سر و از سمت راست و چپش اشاره کرد (و آنها را همسایه انسان دانست). (۷۹) در فراز دیگری فرمود: «هر کس همسایه اش را بیازارد، خدا بوی بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش در آتش است که چه بد

جایگاهی است! و هر کس حق همسایه‌اش را تضییع کند، از ما نیست؛ جبرئیل همواره درباره همسایگان به من سفارش می‌کرد؛ به گونه‌ای که پنداشتم، همسایه را یکی از وارثان قرار خواهد داد.» (۸۰)

در برخی روایات، حتی در مورد خوراک و پوشاک همسایه نیز سفارش شده است: «هر کس که سیر بخوابد؛ ولی همسایه‌اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.» (۸۱) روزی یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، سر وقت به قراری که با رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته بود، نرسید. وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، ایشان از او پرسید «چه شد که دیر آمدی؟» او گفت: «لباسی نداشتم که بپوشم و بیرون بیایم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا همسایه‌ای که دو دست لباس داشته باشد، نداشتی که یکی از آنها را به تو عاریه دهد؟» گفت: «چنین همسایه‌ای دارم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[اکنون که لباسش را به تو عاریه نداده،] برادر تو محسوب نمیشود.» (۸۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله حقوق همسایه را چنین برشمردند:

۱. اگر از تو کمک‌طلبی، کمکش کنی.
۲. اگر قرضی خواست، قرض بدهی.
۳. اگر نیازمند شد، تنه‌اش نگذاری.
۴. اگر بیهوشه او خیری رسید، بیهوشه او تبریک بگویی.
۵. اگر بیمار شد، بیهوشه عیادتش بروی.
۶. اگر دچار مصیبتی شد، بیهوشه او تسلیت و دلگرمی دهی.
۷. اگر در گذشت بیهوشه تشییع جنازه‌اش بروی.
۸. خانه‌ات را چندان بلند نسازی که مانع از رسیدن باد به او شود؛ مگر آنکه خود او اجازه دهد.
۹. اگر میوه‌ای خریدی، به او نیز بدهی و اگر چنین قصدی نداری، مخفیانه به خانه‌ات ببری تا او نبیند.
۱۰. اجازه ندهی که فرزندت میوه را بیرون برد و باعث حسرت و اندوه فرزندان همسایه‌ات شود.
۱۱. با بوی غذاهایت او را نیازاری، مگر آنکه مانع از رسیدن بوی غذایت به او شوی. (۸۳)

حقوق زبردستان و کسانی که به گونه‌ای زیر نظر انسان کار می‌کنند، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این نکته تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «هر کس برادر مسلمانی، زیر دست او بود، باید از آنچه خود می‌خورد، به او بدهد و از آنچه خود می‌پوشد، بر او بپوشاند و به وی کاری واگذار نکند که از عهده‌اش بر نمی‌آید و اگر (بنا به ضرورت) چنین کرد، به او در انجام آن کمک کند.» (۸۴)

از اصول ضروری و شایسته سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وفای به عهد است. قرآن کریم، وفای به عهد را یکی از ویژگی‌های مؤمنان می‌داند و به صراحت دستور می‌دهد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌های خود وفادار باشید.» (۸۵)

وفای به عهد، از مهم‌ترین اصول زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت بر عمل به پیمان و عدم نقض آن، حتی در صورتی که طرف پیمان، کافر یا دشمن انسان باشد، تأکید می‌کرد و هرگز هیچ پیمانی را زیر پا نمی‌گذاشت. همواره سفارش می‌کرد که مسلمان باید به عهد و پیمانش وفا کند: «هر کس وفای به عهد نداشته باشد، دین ندارد.» (۸۶) امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی قراری گذاشت که در کنار صخره مشخصی منتظر او بماند. آن حضرت به ایشان فرمود: من در اینجا منتظر شما می‌مانم تا برگردی، پس از مدتی حرارت آفتاب شدت یافت و اصحاب ایشان گفتند: یا رسول الله! ای کاش به سایه می‌آمدی (تا آفتاب شما را نیازارد). ایشان این درخواست را نپذیرفت و فرمود: من با آن مرد در اینجا قرار گذاشته‌ام و در همین جا منتظر او می‌مانم و اگر نیامد، خلف وعده از طرف او خواهد بود. بر اساس نقل برخی، آن حضرت تا سه روز در همان نقطه در انتظار آن مرد ماند و وقتی او را دید، بی‌هیچ عصبانیتی فرمود: ای جوانمرد! مرا به زحمت انداختی، سه روز است که در اینجا هستم. (۸۷)

7. امانت‌داری

امانت‌داری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله زبانزد عام و خاص بوده و هست؛ حتی پیش از بعثت نیز آن حضرت در میان مردم مکه، با لقب «امین» مشهور بود؛ بدترین دشمنان ایشان نیز وی را فردی امین می‌شمردند و در امانت‌داری او تردیدی نداشتند. هر کس حتی اگر نخ و سوزنی نزد آن حضرت به امانت می‌گذاشت، ایشان آن را به وی باز می‌گرداند. (۸۸) ایشان بر امانت‌داری تأکید می‌کرد و کسانی را که از این ویژگی بی‌بهره بودند، اساساً بی‌ایمان می‌دانست. (۸۹) از نظر ایشان یکی از مهم‌ترین ملاک‌های سنجش و ارزیابی انسان‌ها امانت‌داری آنهاست؛ «به کثرت نماز، روزه، حج و... آنها منگرید، بلکه به راست‌گویی و امانت‌داری آنها بنگرید.» (۹۰) نیز می‌فرمود:

«امانت‌داری موجب غنا و خیانت موجب فقر است.» (۹۱)

8. راست‌گویی

راست‌گویی از فضایل بسیار مهم اخلاقی است که در صورت همگانی شدن، اعتماد افراد به یکدیگر مستحکم شده، جامعه انسانی به امنیت خواهد رسید. خدای سبحان در قرآن کریم، مؤمنان را پس از سفارش به تقوای الهی، به وارد شدن در زمره راست‌گویان فرا می‌خواند. (۹۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله راست‌گویی را زینت گفتار

می‌داند (۹۳) و از نزدیک‌ترین افراد را به خود در روز قیامت، راست‌گوترین آنها معرفی می‌کند. چنان‌که گذشت، راست‌گویی را از مهم‌ترین معیارهای سنجش و ارزیابی انسان‌ها برمی‌شمرد. در برابر راست‌گویی، رذیلت دروغ‌گویی قرار دارد. سخن از آن به مجال دیگری نهاده می‌شود.

۹. بخشش

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرآمد بخشنده‌گان بود. آن حضرت خود به مردم می‌فرمود: «هر کس از ما چیزی بخواهد، از آنچه در اختیار داریم، دریغ نخواهیم کرد». (۹۴) جبرئیل علیه السلام می‌گوید: «من همه خانواده‌های روی زمین را بررسی کردم و در میان ایشان، بخشنده‌تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیافتم». (۹۵) ابوسعید خدری می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار با حیا بود؛ هیچ‌گاه از او چیزی نخواستند، مگر آنکه پاسخ مثبت داد». (۹۶) اگر زمانی چیزی نزد ایشان نبود، قول می‌داد که به زودی آن حاجت را برآورده سازد. (۹۷) روزی فردی خدمت ایشان رسید و تقاضای کمک کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اکنون چیزی ندارم، اما به حساب من خرید کن و وقتی چیزی به دستم رسید، بهای آن را می‌پردازم». عمر که شاه‌ماجرا بود، به ایشان گفت: «ای پیامبر خدا! به او بخشش کردی، در حالی که خدا آنچه در توان تو نیست، بر تو تکلیف نکرده است». رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخن او ناخشنود شد. یکی از انصار که آنجا حاضر بود، گفت: «ای پیامبر خدا (هرچه می‌خواهی) انفاق کن و از خدا درباره فقر و نداری خود نترس». تبسم در چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله مشهود شد و فرمود: «از سوی خدا به همین شیوه مأمور شده‌ام». (۹۸) امام علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشنده‌ترین مردم، و در رفت و آمد و همراهی کریم‌ترین مردم بود؛ به گونه‌ای که هر کس با او رفت و آمد می‌کرد و او را می‌شناخت، محبتش در قلبش می‌افتاد». (۹۹) آن حضرت در بخشش، هرگز به خود نمی‌اندیشید، از این رو، به دوست و دشمن، و به باادب و بی‌ادب یکسان می‌بخشید.

عربی بادیه‌نشین به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عبای ایشان را گرفت و به شدت کشید؛ به گونه‌ای که گوشه عبا در گردن رسول خدا صلی الله علیه و آله جا انداخت. آنگاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «ای محمد؛ دستور بده از مال خدا که در اختیار توست، به من بدهند». رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسمی کرد و سپس دستور داد بدهی او چیزی بدهند. (۱۰۰)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سخاوت، درختی از درختان بهشت است؛ هر کس که شاخه‌ای از آن را بگیرد، نجات می‌یابد». (۱۰۱) از ایشان پرسیدند: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «سخاوت و خوش‌اخلاقی، پس از این دو جدا نشوید تا سعادت یابید». (۱۰۲) همچنین فرمود: «هنگامی که خدا بهشت را آفرید، بهشت پرسید:

پروردگارا! مرا برای چه کسی آفریده‌ای؟ خدا فرمود: برای هر سخاوتمند پرهیزکار. بهشت گفت: پروردگارا راضی شدم». (۱۰۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید می‌کرد که انسان از سنین جوانی با ویژگی بخشش انس بگیرد؛ برای مثال می‌فرمود: «نزد خدا جوان بخشنده و خوش اخلاق از پیرمرد بخیل عابد و بد اخلاق محبوب‌تر است». (۱۰۴)

10. سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری، شناخت زحمت و خدمت دیگران و تشکر و قدرشناسی از آنهاست خدای سبحان خود را به نام یا صفت «شاکر» یا «شکور» معرفی می‌کند: «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (۱۰۵) و «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱۰۶).

یکی از ارکان اصلی زندگی اجتماعی و پایداری پایه‌های جامعه این است که انسان‌ها زحمات و خدمات یکدیگر را ارج نهند. رعایت نکردن این اصل موجب دلسردی زحمت‌کشان و نیکان شده، اندک‌اندک بی‌تفاوتی اعضای جامعه نسبت به کارهای نیک و خدمت به جامعه را در پی دارد و صمیمیت و همدلی لازم برای زندگی اجتماعی را از بین می‌برد. در مقابل، رعایت این اصل موجب انسجام، پیوستگی و همدلی بیشتر اعضا و استحکام جامعه می‌شود، از این رو، اعضای جامعه نباید در برابر خدمات یکدیگر بی‌تفاوت باشند و دست‌کم با گفتار، این وظیفه را به جای آورند. در قرآن و روایات نیز بر این وظیفه بسیار تأکید شده است. خداوند نیز با صفت «بسیار سپاس‌گزار» توصیف شده است: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (۱۰۷)؛ در واقع، خداوند هیچ‌گاه کار نیک انسان‌ها را بی‌پاداش نمی‌گذارد. اصل سپاس‌گزاری از خدمات دیگران، در نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن همه مهم است که اساساً سپاس از خدا را بی‌سپاس از مردم رد می‌کند: «هر کس سپاس‌گزار مردم نباشد، سپاس‌گزار خدا نیست». (۱۰۸) در واقع، ایشان تشکر از مردم را شرط سپاس‌گزاری خدا می‌دانند. ایشان به پاس خدمات مردم و خانواده خود از آنها تشکر می‌کرد؛ برای مثال همواره از حضرت خدیجه یاد می‌کرد و بر او درود می‌فرستاد و می‌فرمود: «خدیجه، هنگامی به من پیوست که همه مردم از من دوری می‌گزیدند؛ مرا در راه اسلام تنها نگذاشت و حمایت کرد؛ خدایش بیامرزد که زن پربرکتی بود و از او صاحب شش فرزند شدم». (۱۰۹) همچنین از کنیز آزاد شده‌ای به نام «تویبه» که در دوران شیرخوارگی، چند روز به ایشان شیر داده و ایشان را سرپرستی کرده بود، یاد می‌کرد و همواره به او احترام می‌گذاشت. حتی از مدینه برای او که در مکه می‌زیست، لباس و هدایایی می‌فرستاد و هنگامی که درگذشت بسیار غمگین شد و از حال خویشاوندان او جويا شد تا نسبت به آنها محبت و دلجویی کند. (۱۱۰)

11. میهمان‌نوازی

میهمان‌نوازی و آداب میهمان‌داری از مهم‌ترین مسائلی است که در سیره و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن توجه بسیار شده است. ایشان می‌فرمود: «میهمان راهنمای بهشت است» (۱۱۱) ایشان میهمان را مایه آمرزش گناهان دانسته است: «میهمان به همراه روزی خود وارد خانه می‌شود و هنگامی که از خانه میزبان خارج می‌شود، همه گناهان آن خانه را با خود می‌برد» (۱۱۲) روزی به یاران خود فرمود: «هنگامی که خدا خیر و سعادت گروهی را بخواهد، برای آنان هدیه‌ای را می‌فرستد». گفتند: «چه هدیه‌ای». فرمود: «میهمان که به همراه روزی خود وارد می‌شود و به همراه گناهان اهل آن خانه بیرون می‌رود» (۱۱۳) ایشان خانه بی‌میهمان را خانه بی‌فرشته معرفی می‌کند: «خانه‌ای که میهمان در آن پای نمی‌نهد، فرشته‌ها در آن گام نمی‌نهند» (۱۱۴) نیز می‌فرماید: «هر کس میهمان را اکرام کند، هفتاد پیامبر را اکرام کرده و هر کس برای میهمان یک درهم خرج کند، چنان است که هزاران هزار دینار در راه خدا خرج کرده است» (۱۱۵)

ایشان افزون بر تأکید بر میهمان‌نوازی، بر اجابت دعوت برادر مسلمان نیز بسیار تأکید کرده است: «من به حاضران و غایبان امتم سفارش می‌کنم که دعوت برادر مسلمان خود را بپذیرند؛ هر چند که با او پنج میل فاصله داشته باشند، چرا که پذیرش دعوت مسلمان بخششی از دین است» (۱۱۶)

ایشان رد دعوت مسلمان و نیز پذیرش دعوت و عدم تناول غذای میزبان را نوعی جفا می‌دانست (۱۱۷) از سوی دیگر، میهمانی ناخوانده را نکوهش می‌کرد. روزی به امام علی علیه السلام فرمود: هشت دسته اگر به آنها اهانت شد، نباید کسی جز خود را ملامت کنند؛ نخستین آنها میهمان ناخوانده است (۱۱۸) همچنین می‌فرمود: «هر کس به میهمانی دعوت شود و او بی‌عذر و دلیل موجه رد کند، خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را نافرمانی کرده است و هر کس بی‌دعوت بر سر سفره‌ای بنشیند، همانند دزد وارد می‌شود و سرزنش شده خارج می‌شود» (۱۱۹)

روزی یکی از اهالی مدینه، ایشان و پنج نفر از یارانشان را برای صرف غذا دعوت کرده بود. یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در راه به آنها برخورد و با آنها همراه شد. وقتی به محل میهمانی رسیدند، حضرت به او فرمود: «اینان تو را دعوت نکرده‌اند، پس بنشین تا تو را به آنها معرفی کنم و از آنها اجازه ورود تو را نیز بگیرم» (۱۲۰) این ماجرا اولاً دلسوزی و حیای آن حضرت را نشان می‌دهد؛ ثانیاً بیانگر آن است که حضور در میهمانی بی‌دعوت، در نظر آن حضرت ناپسند بوده است.

در روایات متعددی، برای میهمان و میزبان وظایفی بیان شده که در ادامه به برخی آنها اشاره می‌کنیم؛

وظایف میزبان

۱. میزبان باید بکوشد که در میهمانی او، تنها ثروتمندان حضور نیابند، بلکه افراد نیازمند نیز بر سفره انسان حاضر باشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «بدترین غذا، سوری است که در آن، تنها افراد سیر حاضر باشند و از

۱. افراط گرسنگی نه در پی شغش (۱۲۱).

۲. میزبان نباید غذاهایی را که برای میهمانان حاضر می‌کند، کم و ناچیز بشمارد و به اصطلاح نباید آنها را ناقابل معرفی کند، چرا که چنین کاری کفران و تحقیر نعمت‌های الهی است «در گناه کاری انسان همین بس که آنچه برای برادرانش حاضر می‌کند، اندک بشمارد، و در گناه کاری مردم هم همین بس که آنچه برادرشان برای آنها حاضر می‌کند، اندک بشمارد، انما دك شمارند» (۱۲۲).

۳. نکته بسیار مهم این است که در میهمان‌داری باید از تکلف و زحمت بی‌جا دوری کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش می‌فرمود که برای میهمان‌نوازی، به تکلف و زحمت بی‌جا نیتید. (۱۲۳) امام علی علیه السلام در پاسخ به فردی که ایشان را به میهمانی دعوت کرده بود، فرمود: «به شرطی می‌پذیرم که سه چیز را برایم تضمین کنی: از بیرون خانه چیزی نخوری و هر چه در خانه‌داری برایم حاضر کنی و خانواده‌ات را به زحمت نیندازی»، پس از آنکه که شخص این سه شرط را پذیرفت، امام دعوتش را اجابت کرد. (۱۲۴)

۴. بهتر است که در سفره برخی لوازم جانبی و ضروری، نظیر خلال دندان یا دستمال کاغذی برای میهمانان فراهم باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از حقوق مهمان این است که خلال دندان برایش مهیا شود». (۱۲۵)

۵. میزبان باید همراه با میهمانان غذا بخورد؛ نه جدا از آنها. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که دوست دارد، خدا و رسولش او را دوست داشته باشد، باید همراه با میهمانش غذا بخورد». (۱۲۶)

۶. میزبان باید به بهترین صورت و نیز با خوشرویی و محبت کامل از میهمانان پذیرایی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که گروه نجاشی بر ایشان وارد شدند، خود شخصاً برخاست و به خدمت آنها پرداخت. (۱۲۷)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از اینکه از میهمان کار کشیده شود، نهی می‌کرد. (۱۲۸)

۷. رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرقه میهمان را از حقوق وی می‌دانست و می‌فرمود: «یکی از حقوق میهمان این است که با او حرکت کرده، تا کنار درب خانه بدرقه‌اش کنی». (۱۲۹)

وظایف میهمان

برخی وظایفی که برای میهمان بیان شده، عبارت است از:

۱. پرهیز از میهمانی افراد فاسق و اهل گناه: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصایای خود به ابوذر فرمود: «ای ابوذر جز با مؤمنان مصاحبت نکن و جز افراد متقی از غذایت نخورند و از غذای افراد فاسق پرهیز کن». (۱۳۰)
۲. همچنان که پیش‌تر اشاره شد، میهمان باید از به همراه آوردن کسانی نظیر فرزندان، دوست یا پدر و مادر که میزبان دعوتشان نکرده، پرهیز کرده، نزد.
۳. رعایت دقیق وقت تعیین شده، یعنی میهمان نباید زودتر یا دیرتر از وقت مقرر به خانه میزبان وارد شود.

۴. همچنان که پیش تر اشاره شد، میهمان نباید غذایی را که برایش حاضر می شود، ناچیز و اندک شمارد و به دیده حقارت به آن بنگرد. _____
۵. میهمان نباید بیش از سه روز در خانه میزبان اقامت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «میهمانی سه روز است و بیش از سه روز صدقه است و میهمان وظیفه دارد که پس از سه روز، از خانه میزبان برود.
۶. میهمان باید در تعیین جای نشستن، تابع نظر میزبان باشد، چرا که به تعبیر برخی روایات، صاحب خانه بهتر می داند که چه جایی از خانه اش برای حفظ حرمت و پوشش خانواده او مناسب تر است. (۱۳۱)

12. دوست یابی و دوست داری

در زندگی اجتماعی، انسان ها نسبت به برخی انس بیشتری می یابند و او را دوست خود بر می گزینند. انتخاب دوست در فرایند زندگی اجتماعی، امری گریزناپذیر است. در بسیاری موارد، دوست انسان، مهم ترین نقش را در تصمیم گیری ها و سرنوشت او ایفا می کند. قرآن مجید از کسانی یاد می کند که با برگزیدن دوستان بد، گرفتار عذاب جهنم شده اند و با حسرت می گویند: ای کاش با فلانی دوست نمی شدیم؛ «و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم و ای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم» (۱۳۲). در آیه دیگر نیز چنین آمده است: «یکی از بهشتیان می گوید: راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم که به من می گفت: آیا واقعاً تو این سخن را باور می کنی که وقتی مریدیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم، زنده می شویم و جزا می یابیم؟ [سپس] می پرسد: آیا شما از او اطلاعی دارید؟ پس او را در میان آتش می بیند و می گوید: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی! و اگر رحمت پروردگار نبود، هر آینه من [نی] از احضارش _____ دگان در دوزخ _____ ودم!» (۱۳۳)

در اهمیت تأثیر دوست سرنوشت آدمی همین بس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدمی بر همان دینی است که دوستش بر آن است، پس دقت کنید که چه کسی را به دوستی برمی گزینید!» (۱۳۴) و «اگر در مورد کسی شک داشتید و دیندار بودن او برای شما معلوم نبود، به دوستانش بنگرید؛ اگر دوستانش دیندارند، خود او دیندار است.» (۱۳۵)

به دلیل تأثیر فراوان دوست در تصمیم گیری ها و رویکردهای انسان، روایات متعدد، به بیان شرایط دوست پرداخته اند. برخی شرایطی که برای دوست خوب بیان شده عبارت است از: (۱۳۶)

۱. داشتم _____ تن ایمنان و _____ دین.
۲. ظواهر و باطن او یکی باشی _____ د.
۳. افتخار تو را افتخار خود و ننگ تو را ننگ خود بدانند.

۴. در بیخ نکند زدن از آنچه در اختیار دارد برای تو.
۵. هنگام دچار شدن به مصایب و گرفتاری‌ها تو را تنها نگذارد.
۶. آنچه برای خود می‌پسندد، برای تو نیز پسندد.
۷. نماند از آنکه نماند، بدان (۱۳۷).
۸. شورش را نماند، بدان (۱۳۸).
۹. دورو، یعنی کسی که کردارش با گفتارش همسان نیست، نباشد. (۱۳۹)
۱۰. بد ذات و خبیث نباشد.
۱۱. اهل فسق و فجور نباشد.
۱۲. امانت‌دار باش.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همنشین نشوید، مگر با عالمی که شما را از پنج چیز به پنج چیز فرامی‌خواند: از شک به یقین، از ریاکاری به اخلاص، از رغبت (به دنیا و گناهان) به دوری از آن، از تکبر به تواضع، و از حيله گری به خیرخواهی مردم». (۱۴۰)

در روایات آمده است که پیش از انتخاب دوست، او را آزمایش کنید و از انتخاب شتاب‌زده و بدون بررسی پرهیزید. این آزمایش و ارزیابی، ممکن است از راه‌های گوناگونی صورت پذیرد:

۱. سپردن امانت به او و سنجش میزان امانت‌داری او.
۲. پیشنهاد کار ناپسند به او و دقت در نحوه عکس‌العمل او.
۳. عصیان‌بانی کردن او و دقت در نحوه واکنش او.
۴. دقت در گفتار و کردار او و پی‌جویی وجود ملاک‌های فوق برای دوست خوب.
۵. مسافرت با او و بررسی رفتار و اخلاق او در مسافرت.
۶. امتحان او با پیشنهادی مناسب نهادهای گوناگون. (۱۴۱)

در روایات بر رعایت حقوق دوستان بسیار تأکید شده است؛ آن‌چنان‌که دستور داده شده، نام او، نام پدر، مادر، اجداد و محل سکونت او را از وی پرسید! روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن عمر را دید که دنبال چیزی می‌گردد. از او پرسید: «دنبال چه هستی؟» گفت: «در پی یکی از دوستانم». فرمود: «ای عبدالله! اگر کسی را دوست داشتی، نام او، نام پدرش، نام جد و خاندان و محل سکونتش را از او پرس و هرگاه بیمار شد، به عیادتش برو و اگر از تو کمک خواست، به یاریش بشتاب». (۱۴۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از هیچ فرصتی شاد کردن مردم دریغ نمی‌ورزید و می‌فرمود: «هر کس مؤمنی را خشنود کند، مرا خشنود کرده و هر کس مرا خشنود کند، خدا را خشنود کرده است.» (۱۴۳) نیز می‌فرمود: «محبوب‌ترین کارها نزد خدای عز و جل شاد کردن مؤمنان است.» (۱۴۴)

ایشان این کار را گاه در قالب شوخی و مزاح انجام می‌داد. امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود، در مورد شوخی با یکدیگر پرسید. او گفت: «کمتر شوخی می‌کنیم». حضرت فرمود: «چرا با یکدیگر شوخی نمی‌کنید؟ شوخی کردن اخلاقی نیکوست و شما با این کار موجب خوشحالی برادر خود می‌شوید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به قصد خوشحال کردن مردم با آنها شوخی می‌کرد.» (۱۴۵) روزی پیرزنی به ایشان گفت: «ای پیامبر خدا! از خدا بخواه که مرا به بهشت ببرد». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فلانی! هیچ پیرزنی وارد بهشت نمی‌شود.» پیرزن از این سخن پیامبر گریست. حضرت فرمود: «به او بگویند، پیر زن با صورت پیر وارد بهشت نمی‌شود، بلکه خداوند نخست او را جوان می‌کند و سپس به بهشت می‌برد، چرا که خدای سبحان می‌فرماید: «إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنشَاءً * فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُوبًا أُمَّهَاتٍ» (۱۴۶). (۱۴۷)

گاه برای خوشحال کردن یارانش، در گفتار خود کلمات غیر عربی را با کلمات عربی می‌آمیخت؛ برای مثال روزی به یاران خود فرمود: «قوموا فقد صنع لكم جابر سورا» (۱۴۸)؛ برخیزید که جابر برایتان سور درست کرده است. البته ایشان تأکید می‌کرد که در شوخی کردن نباید از حدود و قوانین الهی تجاوز کرد؛ برای مثال می‌فرمود: «هیچ بنده‌ای ایمان خود را کامل نمی‌کند؛ مگر آنکه آنچه برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد و در مزاح و غیر مزاح، از خدا ترس داشته باشد.» (۱۴۹) هم چنین شوخی کردن از راه دستاویز قرار دادن کارهای باطل و ناشایست را جایز نمی‌دانست و می‌فرمود: «من شوخی می‌کنم؛ اما جز حق بر زبانم جاری نمی‌شود». بنابراین، کسانی که به بهانه شوخی مرتکب گناه می‌شوند؛ برای مثال به دیگران تهمت می‌زنند، یا آنها را مسخره می‌کنند، از نظر ایشان نکوهش شده است.

15. گذشت و خطاپوشی

گذشت از ویژگی‌های نیکوکاران است و در قرآن و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؛ برای مثال در قرآن می‌فرماید: «و جزای بدی مانند آن بدی است، پس هر که در گذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست» (۱۵۰).

گذشت از خطا و بدی دیگران، از مهم‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی‌های انسان‌های بزرگوار است رسول خدا صلی الله علیه و آله، هیچ‌گاه بدی را با بدی پاسخ نمی‌داد، بلکه همواره می‌بخشید و از بدی افراد می‌گذشت. (۱۵۱) ایشان می‌فرمود: «آیا شما را از بهترین خلائق دنیا و آخرت آگاه نکنم؟ گذشت نسبت به کسی که به شما ستم کرده؛

پیوند با کسی که از شما بریده؛ نیکی در حق کسی که به شما بدی کرده و بخشش در حق کسی که از شما دریغ کرده» (۱۵۲).
همواره مردم را به پیامدها و پاداش‌های دنیوی و اخروی بخشش بشارت می‌داد؛ برای مثال می‌فرمود: «گذشت جز عزت برای انسان نیفزاید، پس گذشت کنید تا خدا شما را عزیز کند» (۱۵۳) و «در روز محشر منادی ندا می‌دهد، کسی که پاداشش بر عهده خداست، برخیزد و وارد بهشت شود». می‌پرسند: «چه کسی پاداشش بر عهده خداست؟» می‌گوید: «کسانی که نسبت به مردم گذشت داشتند» (۱۵۴) و «هر کس به گناه قدرت، گذشت کند، خداوند در روز لغزش و لرزش گام‌ها (روز قیامت) از خطاهای او می‌گذرد» (۱۵۵).

16. فرو خوردن خشم.

در عصر حاضر، فشارهای روحی فراوانی بر انسان‌ها وارد می‌شود و این موجب اضطراب و عصبانیت شدید آنها می‌شود. باید با الگو گرفتن از قرآن و کلمات معصومان، به ویژه پیامبر اعظم، بر این ویژگی ویرانگر فایق آمد. از جمله ویژگی‌هایی که قرآن برای پرهیزکاران و نیکوکاران برمی‌شمرد، فرو بردن خشم و گذشت از خطای مردم است: «و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد» (۱۵۶) و «و چون به خشم در می‌آیند، در می‌گذرند» (۱۵۷).
رسول خدا صلی الله علیه و آله با هشدار نسبت به عواقب زیانبار خشم، می‌فرمود: «غضب سنگی از سوی شیطان است» (۱۵۸) و «غضب ایمان را فاسد می‌کند؛ همچنان که سرکه غسل را». (۱۵۹) در فرازی دیگر فرمود: «غضب سنگی (از سوی شیطان) در قلب آدمی است؛ آیا ندیده‌اید که چشمان فرد عصبانی قرمز می‌شود و رگ‌هایش گشاد می‌شود؟ پس هر کس اندکی احساس خشم کرد، باید به زمین بچسبد». (۱۶۰) (کنایه از تغییر حالت و خوابیدن روی زمین).
رو خوابانیدن خشم.
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یاران خود پرسید؛ «در میان شما قهرمان کیست؟» گفتند: شخص بسیار توانمندی که پهلویش به زمین نیاید». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «بلکه قهرمان واقعی مردی است که شیطان را در قلبش سرکوب کند و خشم او شدید گردد و خون در رگ‌هایش آشکار شود؛ ولی او خدا را یاد کند و با بردباری خود، غضبش را سرکوب کند». (۱۶۱) روزی به عده‌ای برخورد که با بلند کردن سنگی زور آزمایی می‌کردند فرمود: «این چیست؟» گفتند: «بلند کردن این سنگ معیاری است که با آن می‌فهمیم قوی‌ترین فرد کیست». فرمود: «می‌خواهید بگویم قوی‌ترین و توانمندترین شما چه کسی است؟» گفتند: «آری، ای پیامبر خدا!» فرمود: «قوی‌ترین و توانمندترین شما کسی است که هنگام خرسندی، به گناه و باطل نیفتد و خشم وی را از سخن حق دور نسازد و به هنگام قدرت، به کاری که شایسته و حق نیست، روی نیاورد». (۱۶۲) ایشان فرو خوردن خشم را

موجب تقویت ایمان دانسته، می فرماید: «... هر کس خشمش را فرو خورد، خدا درونش را از ایمان پر کند...» (۱۶۳) افزون بر آن، فرو خوردن خشم، جلب مهربانی خدا را در پی دارد. از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: «سخت ترین چیز چیست؟» فرمود: «خشم خدا». گفتند: «با چه چیز می توان از خشم او در امان ماند؟» فرمود: «اینکه خشمگین نشوید». گفتند: «منشأ خشم چیست؟» فرمود: «کبر و بزرگ دانستن خود و تحقیر و پست شمردن دیگران». (۱۶۴)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود در مسجد نشسته بود. عربی بادیه نشین وارد مسجد شد و در آنجا قضای حاجت کرد. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با عصبانیت بر سرش فریاد کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا ترموه» (رهاش کنید بگذارید کارش را بکند). سپس او را نزد خود خواند و فرمود: «مساجد برای کثیفی و قضای حاجت نیست، بلکه برای خواندن قرآن و یاد خدا و نماز ساخته شده اند»، سپس سطل آبی خواست و آنجا را تطهیر کرد. (۱۶۵)

انسان باید برای علاج غضب، علل به وجود آورنده آن را از بین ببرد و از زمینه‌هایی نظیر تکبر، خودپسندی، شوخی‌های بی جا، و... پرهیزد و به هنگام بروز خشم، تا می تواند وضعیت خود را تغییر دهد؛ برای مثال آن محل را ترک کند یا اگر ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته است، بخوابد و نیز خدا و قدرت او را یاد کند و با یادآوری اجر فرو خوردن خشم، بر آن غلبه کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی! خشمگین مشو و اگر خشمگین شدی بنشین و در قدرت پروردگار و بردباری ای که بر بندگانش دارد، بیندیش و اگر به تو گفتند: «از خدا بترس»، خشم را. خود دور کن و به بردباری روی آور». (۱۶۶) در فرازی دیگر، وضو گرفتن را راه فرو بردن خشم معرفی می فرماید: «غضب از شیطان است و شیطان از آتش و آتش هم با آب خاموش می شود، پس هر که خشمگین شد، وضو بگردد». (۱۶۷)

البته نکته ای که باید بدان توجه کرد این است که انسان در مواردی که حقی پامال یا دین خدا منکوب می شود، باید خشمگین شود. از این گونه خشم در آیات و روایات ستایش شده است. در قرآن، در بیان ویژگی یاران پیامبر آمده است: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (۱۶۸) و نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می دهد: «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (۱۶۹). امام علی علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله برای دنیا خشمگین نمی شد؛ اما در مواردی که حقی پامال می گردید، چنان خشم می گرفت که هیچ کس او را نمی شناخت و تا آن حق را نمی ستاند، هیچ چیز یارای ایستادگی در برابر خشم ایشان را نداشت». (۱۷۰)

بر اساس آموزه‌های منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هیچ کس حق ندارد، دنیا را برای رسیدن به آخرت یا آخرت را برای رسیدن به دنیا رها کند. این دو از یکدیگر جدا شدنی نیست. ایشان همواره با رهبانیت مبارزه می‌کرد و به یاران خود می‌فرمود: «هرگاه دارای ثروت و دارایی شدید، باید اثر آن در شما مشاهده شود». (۱۷۱) در سوره مائده می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۱۷۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما ارزانی داشته، بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید. در شأن نزول این آیه چنین آمده است: برخی یاران پیامبر، با تأثیرپذیری از سخنان ایشان درباره روز قیامت و سختی حساب، تصمیم گرفتند که روزها را روزه بگیرند و شب را به نماز برخیزند و روی فرش نخوانند و از خوردن گوشت و رابطه با همسران خود پرهیزند و دینا را رها کنند. در همین روزها همسر یکی از این افراد نزد عایشه آمد و عایشه با مشاهده ظاهر ناآراسته و ژولیده او گفت: «چرا به خود نمی‌رسی و آرایش نمی‌کنی؟» او ماجرای عبادت و عزلت‌نشینی همسرش را تعریف کرد. هنگامی که پیامبر از این ماجرا آگاهی یافت، همه یاران خود را به مسجد فراخواند و طی سخنانی فرمود: «هان! که من هرگز به شما دستور نمی‌دهم که همانند کشیشان مسیحی و راهبه‌ها، دنیا را کنار بگذارید. کناره‌گیری از خوردن گوشت و قطع رابطه با زنان و دیرنشینی و رهبانیت، در دین من نیست... رهبانیت امت من در جهاد است...». سپس فرمود: «انسان‌های پیش از شما، در اثر سخت‌گیری بر خود هلاک شدند. آنها بر خود سخت گرفتند، پس خدا نیز بر ایشان سخت گرفت». (۱۷۳) در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله طی سخنانی تأکید کردند که من خود شب را می‌خوابم و ازدواج می‌کنم و روزها نیز غذا می‌خورم، هر کس از راه و روش من اعراض کند، از من نیست. (۱۷۴)

18. بی‌تکلفی

رفتارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه حالات، خواه در خانه یا جامعه و در میان مردم، کاملاً از تکلف عاری بود. در توصیف ایشان گفته‌اند: در معاشرت با مردم، کمترین زحمت و هزینه‌ای را برای آنان نداشت و می‌فرمود: ما پیامبران و امنای و پرهیزکاران از تکلف و زحمت بی‌جا بیزاریم. (۱۷۵) امام علی علیه السلام در توضیح نحوه مجالست پیامبر برای امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «همه نشست و برخاست‌های پیامبر، با یاد خدا بود. در مجالس برای خود جای خاص و مشخصی بر نمی‌گزید و دیگران را هم از این کار نهی می‌کرد. هنگامی که به مجلسی وارد می‌شد، در نخستین جای خالی می‌نشست و مردم را نیز به این کار توصیه می‌کرد». (۱۷۶) ابوذری می‌گوید: «هنگامی که پیامبر خدا میان یارانش می‌نشست، چنان بی‌تکلف و عاری از

امتیازطلبی بود که اگر فرد غریبه‌ای وارد می‌شد، بی‌پرسش از حاضران، نمی‌توانست تشخیص دهد که پیامبر خدا کدام‌یک از حاضران است، از این رو ما از ایشان تقاضا کردیم که در میان حاضران جای خاصی را برای خود قرار دهد که افراد تازه وارد، ایشان را از سایرین تشخیص دهند.» (۱۷۷)

پیامبر رحمت، چنان بی‌تکلف و متواضع بود که برای راحتی افراد تازه وارد و برای آنکه سایر حاضران در زحمت نیفتند، این تقاضا را پذیرفت و برای ایشان سگویی از گل ساخته شد و از آن پس پیامبر بر روی آن می‌نشست و سایر حضار در اطراف ایشان (۱۷۸) این مسئله نشانگر آن است که پیامبر رحمت در میان مردم، هرگز به فکر خود نبود و تا می‌توانست کاری می‌کرد که مردم از تکلف و زحمت به دور باشند؛ در واقع، رفع نیاز مردم در درجه نخست اولویست هـای رفتاری ایشان بود.

خود ایشان می‌فرمود: «من سه چیز را ترک نخواهم کرد: سوار شدن بر الاغ بی‌پالان، غذا خوردن بر روی حصیر به همراه بندگان و اینکه با دستان خود به نیازمندان کمک کنم.» (۱۷۹)

روزی عمر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و دید که ایشان روی حصیری نشسته و آثار آن بر بدن شریف آن حضرت پیدا شده است. گفت: «ای پیامبر خدا! ای کاش زیراندازی تهیه می‌کردید!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا با دنیا چه کار! مثل من و دنیا، همچون سواره‌ای است که در روز گرمی در حال حرکت است؛ به درختی می‌رسد و زیر سایه آن لحظه‌ای آرام می‌گیرد و سپس آنجا را ترک می‌کند.» (۱۸۰)

هیچ‌گاه تظاهر نمی‌کرد؛ همانند بردگان غذا می‌خورد و همانند بردگان می‌نشست و می‌دانست که بنده خداست. (۱۸۱) در برخی روایات آمده است که هم روی زمین می‌نشست و هم روی زمین غذا می‌خورد. (۱۸۲)

19. مسئولیت‌پذیری

در شریعت اسلام، هیچ‌کس در جامعه بی‌مسئولیت در نظر گرفته نشده است. هر کس بر اساس جایگاهی که در جامعه دارد، مسئولیت خاصی برعهده دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، در مقدمه سفارشات و بیانات مهم خود فرمود: «... من مسئولم و شما نیز مسئولید...» (۱۸۳) خطاب به قاریان قرآن فرمود: «ای گروه قاریان از خدا در مورد کتاب خدا پروا کنید؛ چرا که هم من مسئولم و هم شما. از من در مورد رساندن رسالت الهی به مردم خواهند پرسید و از شما در مورد کتاب خدا و سنت من که بر دوش دارید.» (۱۸۴) در فراز معروف دیگر، مسئولیت را اعم از مسئولیت‌های فردی یا اجتماعی دانسته، فرمود: «هان! که همه شما در جامعه شبان و نگاهبان یکدیگرید و همه نسبت به هم مسئولید؛ امیری که بر مردم حاکم است، شبان و مسئول مردم است. هر کس شبان خانواده خود است و درباره آنها باید پاسخ‌گو باشد. زن مسئول و نگاهبان خانه همسر و فرزندان اوست و باید درباره آنها پاسخ‌گو باشد.» (۱۸۵) در فراز دیگر فرمود: «خدا از هر کسی که چیزی را در اختیار او گذاشته، خواهد پرسید

که آیا را پاس داشته یا از بین برده است؛ حتی از انسان درباره اعضای خانواده‌اش نیز سؤال می‌کند» (۱۸۶)

ما باید با در نظر گرفتن سفارش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان، همواره آماده پذیرفتن مسئولیت‌هایی باشیم که در جامعه برعهده ما گذاشته می‌شود. این کار هم رضایت الهی را در پی خواهد داشت و موجب کمال معنوی و روحی آنها خواهد گردید و هم در موفقیت اجتماعی آنها نقش به‌سزایی خواهد داشت. شانه خالی کردن از مسئولیت، از منظر اسلام بسیار نکوهیده و منفور است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یاران خود همسفر بود. در ساعتی از روز تصمیم گرفتند که استراحت کرده، غذایی بخورند. یکی از اصحاب گفت: «سر بریدن گوسفند با من». دیگری گفت: «کندن پوست آن با من». سومی کار پخت و پز را برعهده گرفت و افراد دیگر نیز به ترتیب، بخشی از تهیه غذا را برعهده گرفتند. با اینکه افراد زیادی برای انجام کارها حضور داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جمع کردن هیضم از صحرا با من». یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «ای فرستاده خدا! شما راحت باشید؛ ما خود با کمال افتخار همه کارها را انجام می‌دهیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «می‌دانم که شما این کارها را انجام می‌دهید؛ اما خدا دوست نمی‌دارد که بنده‌اش را در میان یارانش، دارای موقعیت و وضعیتی متمایز ببیند» (۱۸۷). این را گفت: و برای جمع‌آوری هیضم رهسپار شد» (۱۸۸)

به صورت خلاصه، مسئولیت‌های انسان در این دنیا به چند دسته تقسیم می‌شود.

۱. مسئولیت انسان در برابر خداوند.
۲. مسئولیت انسان در برابر خانواده (اعم از پدر و مادر، برادران و خواهران، و همسر).
۳. مسئولیت انسان در برابر جامعه.
۴. مسئولیت انسان در برابر نعمت‌هایی که خدا به او بخشیده.
۵. مسئولیت انسان در برابر دین.

در اینجا نمی‌توانیم درباره همه این ابعاد بحث کنیم و تنها به این امر اشاره می‌کنیم که برای ایفای مسئولیت انسان در برابر دین، دو تعلیم اساسی تئوریک و عملی شایسته است:

۱. امر به معروف و نهی از منکر.
۲. جهاد.

اگر انسان مشاهده کند که دین یا تعالیم دینی که به عنوان یک نعمت، در اختیار او قرار گرفته، سرکوب می‌شود یا احکام آن به‌سخره گرفته می‌شود یا در جامعه به آن عمل نمی‌شود، از باب امر به معروف و نهی از منکر و با رعایت شرایط و جزئیات آن، مسئول دفاع از آن است و اگر به تکلیف خود در برابر حفظ دین و مسائل دینی عمل نکند،

در روز قیامت مؤاخذه خواهد شد و اگر به مملکت اسلام حمله شود، انسان موظف است، به جهاد و دفاع از کشور اسلامی و دین در برابر این حمله برخیزد.

20. کار و تلاش

کار، مهم‌ترین رکن برپایی و پایایی انسان، خانواده و جامعه است. در آیات و روایات نیز بر کار و تلاش در عرصه‌های گوناگون تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب روزی حلال را بر هر زن و مرد مسلمان واجب می‌داند و می‌فرماید: «پی‌جویی روزی حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.» (۱۸۹) ایشان این کار را بهترین عبادت دانسته، می‌فرماید: «عبادت خدا ده بخش است که نه بخش آن پی‌جویی روزی حلال است» و در روایت دیگری فرمود: «عبادت هفتاد بخش است که بهترین آن پی‌جویی حلال است.» (۱۹۰) کسانی که تنبلی کرده، بار زندگی خود را بر دوش دیگران می‌اندازند، ملعون می‌داند: «هر کس بار زندگی خود را بر دوش دیگران اندازد، ملعون است.» (۱۹۱)

مردم را علاوه بر نتایج دنیوی کار، به پاداش‌های اخروی آن بشارت می‌داد: «هر کس از حاصل دسترنج خود بخورد، خدا به او با نظر رحمت می‌نگرد و هرگز عذابش نمی‌کند.» (۱۹۲) بلکه همه درهای بهشت را به روی او باز می‌کند تا از هر یک که می‌خواهد وارد بهشت شود (۱۹۳) و «هر کس حاصل دسترنج خود را بخورد، همچون برقی درخشان از پل صراط می‌گذرد.» (۱۹۴) در فراز دیگر فرمود: «هر کس از دسترنج خود بخورد، روز قیامت در شمار پیامبران قرار می‌گیرد و پاداش آنها را می‌ببرد.» (۱۹۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه مرد نیرومند و سالمی می‌دید و از نیروی او در شگفت می‌شد، می‌پرسید: «آیا شغلی دارد؟» اگر پاسخ منفی می‌شنید، می‌فرمود: «از چشمم افتاد.» وقتی علت را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «چون اگر انسان شغلی نداشته باشد، دینش را دستمایه زندگیش قرار می‌دهد؛» (۱۹۶) کنایه از اینکه کسی که کاری ندارد، ممکن است در اثر فشار فقر و نیازهای زندگی، دین خود را تابع دنیایش قرار دهد و آن را وسیله‌ای برای تأمین زندگی خود قرار دهد یا دین‌فروشی کند یا دینش را از دست بدهد. روزی در جمع یاران نشسته بود و جوان نیرومندی را دید که مشغول کار بود. یکی از حاضران گفت: «اگر این جوان نیروی جوانیش را در راه خدا به کار می‌گرفت، شایسته تمجید بود.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این طور نگویند! اگر این جوان برای تأمین نیازهای خود یا پدر و مادر ناتوان خود کار می‌کند، در راه خدا گام برداشته است...» (۱۹۷)

انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ تبوک، سعد انصاری به استقبال ایشان رفت. پیامبر هنگامی که با سعد دست داد، احساس کرد که دستان او زیر و خشن است. از او پرسید:

«به دستت چه آسیبی رسیده که چنین زبر و خشن شده؟» سعد گفت: «ای پیامبر خدا! با بیل و طناب، به کار و تأمین معاش خانواده‌ام مشغولم، از این رو دستانم زبر و خشن شده است». رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن این جمله، داستان سعد را بوسید و فرمود: «این دستی است که آتش جهنم با آن تماس پیدا نمی‌کند». (۱۹۸)

21. رفتار در مجالس

جلسات پیامبر رحمت، سرشار از اخلاق پسندیده و والایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با گفتار و کردار حیات‌بخش خود، در افراد به وجود آورده بود. در جلسات ایشان، هرگز گناهی انجام نمی‌شد. جلسات پیامبر جلوه‌گاه بردباری، حیا، راست‌گویی و امانت بود. صدای افراد در آنها بلند نمی‌شد و حریم هیچ‌کس نمی‌شکست. اگر در جلسه از کسی اشتباهی سر می‌زد، در جای دیگر نقل نمی‌شد. همه حاضران انصاف را در حق یکدیگر رعایت و با یکدیگر براساس تقوا و پرهیزکاری رفتار می‌کردند. نسبت به یکدیگر فروتن بودند و به افراد بزرگ‌تر احترام کرده، با افراد کوچک‌تر مهربان بودند. نیازمندان را بر خود مقدم می‌داشتند و مراقب و محافظ افراد غریب بودند. (۱۹۹)

پیامبر در جلسات خود، همواره خوشرو، گشاده و نرم‌خو بود. هیچ‌گاه خشن و درشت‌خو یا سبک‌سر نبود. آن حضرت چنان رفتار کرده بود که در حضور ایشان نزاع و جدالی درباره یک مسئله در نمی‌گرفت. اگر کسی صحبت می‌کرد، همه ساکت می‌شدند تا سخنان او پایان پذیرد. همواره سعی می‌کرد، رفتاری همسان با رفتار حاضران داشته باشد و هرگز خود را تافته‌ای جدا بافته در مجلس محسوب نمی‌کرد؛ برای مثال اگر حاضران از چیزی به خنده می‌افتادند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌خندید و از آنچه حاضران شگفت‌زده می‌شدند، شگفت‌زده می‌شد... رسول خدا صلی الله علیه و آله با همه به گونه‌ای یکسان برخورد می‌کرد و حق همه حاضران را به خوبی به جا می‌آورد؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس احساس نمی‌کرد که از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرد دیگری از او محترم‌تر است. هر کس با ایشان هم‌مجلس می‌شد، پیامبر از حضور او بلند نمی‌شد، بلکه چندان می‌نشست و صبر می‌کرد که خود او برخیزد. (۲۰۰) احترام افراد چنان برای ایشان مهم بود که اگر می‌خواست به کسی اشاره کند، هرگز با انگشت اشاره می‌کرد، بلکه با کف دست خود اشاره می‌کرد. (۲۰۱)

اگر کسی نزد پیامبر می‌آمد، حضرت حتماً برای احترام او واکنش نشان می‌داد؛ برای مثال از مکان خود جا به جا می‌شد. روزی فردی به مسجد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که تنها در مسجد نشسته بود، برای او جا به جا شد؛ وی گفت: «ای فرستاده خدا! جا برای نشستن زیاد است». حضرت فرمود: «این حق مسلمان بر مسلمان دیگر است که وقتی می‌خواهد بنشیند، دیگران برای او جا باز کنند»؛ (۲۰۲) البته از اینکه انسان با ورود کسی بلند شود، نهی می‌کرد و می‌فرمود: «همانند عجم‌ها برای یکدیگر بلند نشوید؛ ولی اشکال ندارد که برای یکدیگر جا باز کنید»

؛ (۲۰۳) البته براساس برخی روایات، اهل بیت خود را استثنا می‌کرد و آن را جایز می‌دانست. (۲۰۴)
 نحوه نشستن آن حضرت بسیار مؤدبانه بود؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه دیده نشد که پای خود را در حضور دیگران دراز کند. (۲۰۵) همچنین هیچ‌گاه مانند بسیاری عرب‌ها که دامن لباس را بالا می‌زدند و زانوهایشان دیده می‌شد، زانوهای خود را از زیر لباس بیرون نمی‌آورد. (۲۰۶) بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست. (۲۰۷)
 روزی به یاران خود فرمود: «حق مجالس را ادا کنید». گفتند: «حق مجالس چیست؟» فرمود: «چشم‌هایتان را از گناه پوشیده دارید؛ جواب سلام را بدهید؛ نابینایان را راهنمایی کنید و امر به معروف و نهی از منکر کنید». (۲۰۸)

پی نوشت ها:

- 1) قال م/۴.
- 2) آل عم ران/۱۵۹.
- 3) کنز العمال، ح ۵۲۱۷. (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق).
- 4) کنز العمال، ح ۵۲۱۷. (انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)
- 5) کنز العمال، ح ۵۲۱۵. (الاسلام حسن الخلق).
- 6) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۵؛ کنز العمال، ح ۵۱۴۱.
- 7) المحججۃ البیضاء، ج ۵، ص ۹۳؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۳۹.
- 8) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۹.
- 9) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.
- 10) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۵.
- 11) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۴.
- 12) کنز العمال، ح ۵۱۹۰.
- 13) بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۶.
- 14) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۵.
- 15) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۴.
- 16) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷.
- 17) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷.
- 18) بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷.
- 19) قال النبی صلی الله علیه وآله: من اخلاق المؤمنین والصدیقین والشهداء والصالحین البشاشه اذا بروا والمصافحه

- (43) سنن النبي صلى الله عليه وسلم، ص 118.
- (44) مكارم الاخلاق، ص 21.
- (45) اللهم احيني مسكيناً و أمتنى مسكيناً و احشرنى فى زمرة المساكين... (مستدرک الوسائل، ج 7، ص 203).
- (46) بحار الانوار، ج 2، ص 69.
- (47) بحار الانوار، ج 74، ص 145.
- (48) قال النبي صلى الله عليه وآله: «ان الله يحب الرفق و يعطى عليه ما لا يطفى على العنف» و قال: «ان الله يحب الرفق فى الامور كلها». (سنن الدارمي، ج 2، ص 323)
- (49) بحار الانوار، ج 72، ص 401.
- (50) بحار الانوار، ج 72، ص 437.
- (51) قال النبي صلى الله عليه وآله: سيد القوم خادمهم. (ابوعبدالرحمن سلمى، «آداب الصحبة و حسن العشرة» در : مجموعه آثار ابوعبدالرحمن سلمى، گردآوری نصرالله پور جوادی، تهران: مركز نشر دانشگاهى، چاپ اول؛ 1372، ج 2، ص 97).
- (52) سنن النبي صلى الله عليه وسلم، ص 118.
- (53) الشيمائل المحمدية، فصل فى تواضعه.
- (54) والله لرسول الله صلى الله عليه وآله أسر بقضاء حاجة المؤمن اذا وصلت اليه من صاحب الحاجة. (جامع السعادات، ج 2، ص 231)
- (55) مكارم الاخلاق، طبرسى، ص 22.
- (56) من حمى مؤمنا من ظالم بعث الله ملكاً يوم القيامة يحمى لحمه من نار جهنم. (جامع السعادات، ج 2، ص 225)
- (57) جامع السعادات، ج 2، ص 225.
- (58) جامع السعادات، ج 2، ص 225.
- (59) من اصبح لايهتم بامور المسلمين فليس بمسلم (جامع السعادات، ج 2، ص 228).
- (60) من قضى لايه المؤمن حاجة فكانما عبد الله دهره. (جامع السعادات، ج 2، ص 228)
- (61) من مشى فى حاجة اخيه ساعة من ليل او نهار، قضاها او لم يقضها، كان خيراً له من اعتكاف شهرين. (جامع السعادات، ج 2، ص 230).
- (62) قال: انفع الناس للناس. جامع السعادات، ج 2، ص 218.
- (63) خصلتان من الخير ليس فوقهما شىء من البر: الايمان بالله و النفع لعباد الله. (جامع السعادات، ج 2، ص 218).
- (64) قال صلى الله عليه وآله: «الخلق عيال الله، فأحب الخلق الى الله من نفع عيال الله و ادخل على اهل بيته سروراً»

(جامع السعادات، ج ٢، ص ٢١٨ و اصول كافي، باب الاهتمام بأمر المسلمين.)
(65) جامع السعادات، ج ٢، ص ٢١٦.

(66) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٨، ح ١٩٩٢.

(67) المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضا. (سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢١٨، ح ١٩٩٣.)

(68) قال النبي صلى الله عليه وآله مثل المؤمنين في توادهم و تراحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتكى عضو منه تداعى سائرته بالحمي و السهر. (ابو عبدالرحمن سلمى، «آداب الصحبة و حسن العشرة» در: مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمى، گردآوری نصر الله پورجوادي، تهران : مركز نشر دانشگاهي، چاپ اول: ١٣٧٢، ج ٢، ص ٦٤.) (و نيز ر. ك: البخاري، ج ٤، ص ٤٤، س ٢٤)

(69) ر. ك: مكارم الاخلاق، ص ٢٠.

(70) جامع السعادات، ج ٢، ص 230.

(71) غرر الحکم.

(72) ر. ك: سنن الدارمي، ج ٢، ص ٢٧٥ و ج ٣، ص ٢٢٤ و بحار الانوار، ج ٧١، ص ٢٢٢ و ...

(73) قال النبي صلى الله عليه وآله من ستر علي مسلم ستره الله تعالى في الدنيا و الآخرة.

(74) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٢٤.

(75) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٢٣: (ما زال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه.)

(76) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٢٤.

(77) الله الله في جيرانكم فانه وصية نبيكم، ما زال يوصي بهم حتى ظننا انه سيورثهم. (بحار الانوار، ج ٧١، ص

153).

(78) حرمة الجار على الانسان كحرمة امه. (بحار الانوار، ج ٧٣، ص 154).

(79) لا ايمان لمن لم يأمن جاره بوائقه. (وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٤٨٧.)

(80) بحار الانوار، ج ٧١، ص ١٥٠.

(81) ما آمن بي من بات شبعاناً و جاره المسلم جائع. (بحار الانوار، ج ٧١، ص ١٥٢.)

(82) مصدفة الاخوان، ص ٣٦.

(83) مسكن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد. الشهيد الثاني، التحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الاولى:

ص ١٠٥

١٤٠٧

(84) بحار الانوار، ج ٧١، ص 142. ١٤١ -

(85) مائده/١٠.

- 86) قال النبي صلى الله عليه وآله: لا دين لمن لا عهد له... (بحار الانوار، ج ٦٩، ١٩٧)
- 87) مكارم الاخلاق، ص ٢١؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٣٥.
- 88) الكافي، ج ٢، ص ٦٣٦.
- 89) قال النبي صلى الله عليه وآله: لا ايمان لمن لا امانة له. (بحار الانوار، ج ٦٩، ص ١٩٨)
- 90) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١١٤، قال النبي صلى الله عليه وآله: لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم وصومهم، وكثرة الحج والمعروف، و طنظنتهم بالليل، ولكن انظروا الى صدق الحديث وأداء الامانة .
- 91) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ١٧٧.
- 92) توبه، هـ / ١١٩.
- 93) قال النبي صلى الله عليه وآله: زينة الحديث الصدق. (بحار الانوار، ج ٦٨، ص ٩)
- 94) مسند تدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٢٣.
- 95) سنن النبي، ص ١٢٦.
- 96) مكارم الاخلاق النسخ الطبرسي، ص ١٧ (عن أبي سعيد الخدر يقول: كان رسول الله عينا، لا يسئل شيئا الا أعط).
أعط
- 97) سنن النبي، ص ١٢٦.
- 98) مائل المحمدي، ص ٢٩٤.
- 99) أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله أجود الناس كفا وأكرمهم عشرة من خالطه فعرفه أحب. (مكارم الاخلاق الشيخ الطبرسي، ص ١٧)
- 100) مكارم الاخلاق، ص ١٧.
- 101) ارشاد القلوب، ص ١٣٧.
- 102) هم، ص ١٣٧.
- 103) هم، ص ١٣٨.
- 104) قال النبي صلى الله عليه وآله: «شاب سخي حسن الخلق أحب الى الله تعالى من شيخ بخل عابد شيء الخلق».
- كنز العمال، ح ١٦٠٦١)
- 105) بق، ره. 158 /
- 106) شورا، ص ٢٣.
- 107) شورا، ص ٢٣.
- 108) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من لم يشكر الناس لم يشكر الله». (سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٢٨)

- (109) بحار الانوار، ج ١٦، ص ١٢.
- (110) بحار الانوار، ج ١٥، ص ٤٠١؛ كحل البصر، ص ٥٤.
- (111) الضيف دليل الجنة، بحار الانوار، ج ٧٢، ص 261.٢٦٠ -
- (112) الضيف يأتي القوم برزقه، فاذا ارتحل ارتحل بجميع ذنوبهم، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٦١.
- (113) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٦١.
- (114) كل بيت لا يدخل فيه ضيف لا يدخله الملائكة، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٦١.
- (115) ارشاد القلوب، ص 138.
- (116) اوصى الشاهد من امتي و الغائب ان يجيب دعوة المسلم ولو على خمسة اميال ؛ فان ذلك من الدين، بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٤٧ - ٤٤٨.
- (117) من الجفا... ان يدعى الرجل الى طعام فلا يجيب او يجيب فلا يأكل. بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٤٧.
- (118) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٦٤.
- (119) سنن ابى داود، ج ٢، ص ١٩٦.
- (120) مكارم الاخلاق، ص ٢٢؛ بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٣٦.
- (121) شر الطعام الوليمة يدعى اليها الشبعان و يحبس عنه الجيعان. (ميزان الحكمة، ج ٥، ص ٥٢٢)
- (122) كفى بالمرء اتما ان يستقل ما يقرب الى اخوانه. (المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقى، تحقيق: السيد جلال الدين الحسينى، دار الكتب الاسلاميه، [بى تا]، ج ٢، ص ٤١٢).
- (123) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٥٩.
- (124) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٥٩.
- (125) ان من حق الضيف ان يعد له الخلال، بحار الانوار، ج ٦٣/٤٤١.
- (126) من احب ان يحبه الله و رسوله قلياً كل مع ضيفه. (ميزان الحكمة، ح ٢٣٩٩).
- (127) المسقط، ج ١، ص ٢٣٨.
- (128) بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٤١.
- (129) بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٤٥١.
- (130) يا اباذر لا تصاحب الا مؤمنا و لا يأكل طعامك الا تقى و لا تأكل طعام الفاسقين. (مستدرک سفينة البحار، الشيخ على النمازى، تحقيق: الشيخ حسن بن على النمازى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى لجماعة المدرسين، ١٤١٩، ج ٨٧، ص ٢٠٢).

(131) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۵۱.

(132) فرقه، ان / ۲۷ - ۲۸.

133) صافات / 55.51 -

(134) قال النبي صلى الله عليه وآله: «المرء على دين اخيه فلينظر أحدكم من يخال» (ابو عبد الرحمن سلمى، «آداب الصحبة و حسن العشرة» در: مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمى، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاہی، چاپ اول 1372، ج ۲، ص ۶۵.

(135) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۸.

(136) ر. ک: بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۱.

(137) قال النبي صلى الله عليه وآله قطيعة الجاهل تعدل صلة العاقل. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸)

(138) قال النبي صلى الله عليه وآله: مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار و مجالسة الاخيار تلحق الاشرار

بالاخيـار، (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۹)

(139) قال النبي صلى الله عليه وآله واحذر صحابة من يقبل رأيه وينكر عمله. فان صاحب معتبر بصاحبه. (بحار

الانوار، ج ۷۱، ص 199)

(140) بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

(141) ر. ک: تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳ و ج ۷۵، ص ۲۳۹ و ۲۳۵؛ مصادقة الاخوان،

للشيخ الصدوق على بن بابويه القمي، اشراف السيد على الخراساني الكاظمي، الكاظمية: منشورات مكتبة الامام صاحب الزمان العامية، [بيـتى تـى]، ص ۷۲.

(142) ابو عبد الرحمن سلمى، «آداب الصحبة و حسن العشرة» در: مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمى، گردآوری

نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاہی، چاپ اول: ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۷ - ۷۸.

(143) من سر مؤمن فقد سرني و سرني فقد سر الله. (جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۲۶).

(144) ان احب الاعمال الى الله عز و جل ادخال السرور على المؤمنين. (جامع السعادات، ج ۲، ص 226)

(145) مكارم الاخلاق، طبرسى، ص ۲۱.

(146) واقع، ه / ۳۵ - ۳۷.

(147) الشـمائل المحمدية، فصل فى مزاحه.

(148) اخلاق النبى و آدابـه، ج ۴، ص ۹۳.

(149) كنز العمـال، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۰۶.

(150) شـورا / ۴۰.

- 151) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٢٤٩، ح ٢٠٨٥.
- 152) بحار الانوار، ج ٦٨، ص ٣٩٩.
- 153) العفو لا يزيد العبد الا عزاً فاعفوا يعزكم الله. (كنز العمال، ح ٧٠١٢)
- 154) كنز العمال، ح ٧٠٠٩.
- 155) كنز العمال، ح ٧٠٢٣.
- 156) آل عمه، ران / ١٣٤.
- 157) شورا، ٣٧ / ٣٧.
- 158) الغضب جمرة من الشيطان. (بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٢٦٥).
- 159) بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٢٦٥.
- 160) سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٢٨.
- 161) بحار الانوار، ج ٧٤، ص ١٥٠.
- 162) مشكاة الانوار، ص ٧٢.
- 163) بحار الانوار، ج ٦٦، ص ٣٨٢.
- 164) بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٤٦٣.
- 165) اخلاق النبي وآدابها، ج ١، ص ٤٦٧.
- 166) تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، ابن شعبة الحراني، تحقيق: علي اكبر الغفاري، مؤسسة النشر الاسلامي لجماعة المدرسين، الطبعة الثانية، ص ١٥.
- 167) ميزان الحكماء، ج ٧، ص ٢٣٩ - ٢٤٠.
- 168) فتح، ٢٩ / ٢٩.
- 169) توبه، ٧٣ / ٧٣.
- 170) مجمع الزوائد، ج ٨، ص ٢٧٣.
- 171) إذا كان لك مال فليز عليك. (سنن النسائي، احمد بن شعيب النسائي، بيروت: دارالفكر، الطبعة الاولى: ١٣٤٨
- ق، ج ٨، ص ١٩٦)
- 172) مائة، ٨٧ - ٨٨.
- 173) فانما هلك من كان قبلكم بالتشديد؛ شددوا على انفسهم فشد الله عليهم. (الميزان، ج ٦، ص ١١٣)
- 174) فمن رغب عن سنتي فليس مني. (همان)
- 175) نحن معاشر الانبياء و الامناء و الاتقياء براء من التكلف. (مصباح الشريعة، منسوب به امام صادق عليه السلام،

- بيروت: مؤسسة الاعلمي، الطبعة الاولى 1400 ق، ص ١٤٠ - ١٤١.)
- (176) سنن النبي، ص ٥٠.
- (177) مكارم الاخلاق، طبرسي، ١٦؛ سنن النبي، ص ١٠٤.
- (178) مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٦.
- (179) هم، ان، ص ٢٤.
- (180) هم، ان، ص ٢٥.
- (181) بحار الانوار، ج ١٦، ٢٢٥: (عن أبي عبد الله عليه السلام قال؛ كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأكل أكل العبد يجلس جلوس العبد وتعلم انه عبده.)
- (182) مكارم الاخلاق، طبرسي، ص ١٦.
- (183) وانى مسؤول و انكم مسؤولون... (كنز العمال، ح ١٢٩١١).
- (184) تفسير نور الثقلين، الشيخ عبد علي بن جمعه العروسي الحويزي، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، الطبعة الرابعة 1412 ق، قم: مؤسسه اساماعيليان، ج ٤، ص ٤٠٢.
- (185) الاكلكم راع و كلكم مسؤول عن رعيته... صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيشابوري، بيروت: دار الفكر، [بيتي تا]، 8، ج ٦، ص ٨.
- (186) كنز العمال، ح ١٤٦٣٦.
- (187) ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه.
- (188) كحل البصر في سيرة سيد البشر، شيخ عباس قمي، ص ٦٨. (و نیز ر.ك: داستان راستان، شهيد مرتضى مطهرى، ص ٢٢.)
- (189) طلب الحلال فريضة على كل مسلم و مسلمة. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩.)
- (190) العبادة عشرة اجزاء تسعة اجزاء فى طلب الحلال. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩.)
- (191) تحف العقول، ص ٣٧.
- (192) من أكل من كدّ يده نظر الله اليه بالرحمة ثم لا يعذبه ابداً. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩.)
- (193) من أكل من كدّ يده حلالاً فتح له أبواب الجنة يدخل من أيها شاء. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩ - ١٠.)
- (194) من أكل من كدّ يده مرّ على الصراط كالبرق الخاطف. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩.)
- (195) من أكل من كدّ يده كان يوم القيامة فى أعداد الانبياء و يأخذ ثواب الانبياء. (بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ١٠.)
- (196) بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٩.
- (197) محجبة البيضاء، ج ٣، ص ١٤٠.

- (198) فقہل یدہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ و قال: ہذہ ید لا تمسہا النار. (اسد الغابۃ، ابن الاثیر، (۵ جلدی)، تہران: اساماعیلان، [بی بی تہا]، ج ۲، ص ۲۶۹)
- (199) سنن النبی، ص ۵۲.
- (200) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷.
- (201) مکارم الاخلاق، ص ۱۳.
- (202) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۵.
- (203) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۶.
- (204) بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۶۷.
- (205) بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
- (206) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۱۷.
- (207) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۶.
- (208) مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۶.

کلیہ حقوق قانونی این سایت متعلق بہ دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم بودہ و استفادہ از مطالب آن با ذکر منبع بلا مانع می باشد.